هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

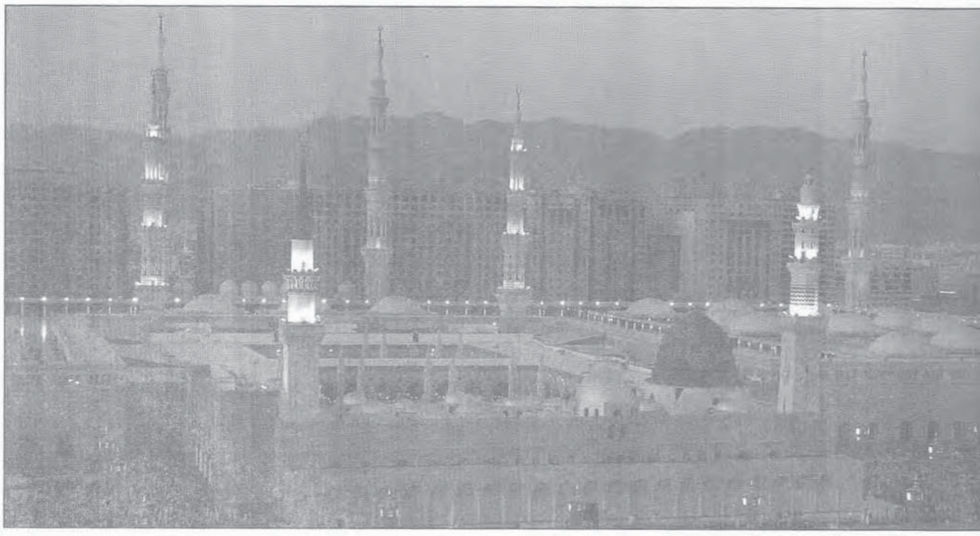
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم



پیامبر (ص) از ولادت تا هجرت به حبشه
ص۳

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی و سوم ۱۵ دلو ۱۳۹۰ ۱۲ ربیع الاول ۱٤۳۳ - 4 February 2012

رسول اکرم نیکمرغه میلاد دې هیوادوالو او نړی مسلمانانو ته مبارک وي



خواجهٔ دنیا و دین گنج وفا
صدر و بدر هر دو عالم مصطفی
آفتاب شرع و دریای یقین
نور عالم رحمت للعالمین
جانِ پاکان، خاکِ جانِ پاکِ او
جان رها کن آفرینش خاک او
خواجهٔ کونین و سلطان همه
آفتاب جان و ایمان همه
خواجگی هر دو عالم تا ابد
کرد وقف احمد مرسل احد

(عطار)

حنا ربانی کهر، در سفر خود به کابل کدام پیام تازه نداشت

* نذرالله عنایت



حنا ربانی کهر وزیر خارجهٔ پاکستان روز چهار شنبه ۱۲ دلو سال روان در یک سفر از قبل برنامه ریزی شده وارد کابل گردید.

طی این سفر وی با مقامات دولت افغانستان از جمله حامد کرزی رئیس جمهور و زلمی رسول همتایی افغانستانی اش ملاقات نمود.

آنگونه که در رسانه ها نشر گردید، محور اصلی دیدار طرفین را همکاری های دو جانبه در عرصه های سیاسی، اقتصادی، ترانزیتی و روند مذاکرات صلح تشکیل می داد.

حامد کرزی در این دیدار گفت است که، پاکستان می تواند در پروسهٔ صلح افغانستان نقش موثری داشته باشد و بدامنی در افغانستان و پاکستان باعث شده است، تا زیان های جدی به مردم هر دو کشور وارد گردد.

وزرای خارجهٔ هر دوکشور در یک کنفرانس خبری مشترک دیدگاه هایی خود را در حضور رسانه ها بیان نمودند.

آقای زلمی رسول وزیر خارجهٔ کشور گفت: تا زمانی که هردوکشور صادقانه در قبال یکدیگر عمل نکنند، آمدن صلح و ثبات در منطقه ناممکن است.

خانم ربانی وزیر امور خارجهٔ پاکستان گفت: من با پیام حسن نیت و اعتمادسازی میان هر دو کشور به کابل سفر نموده ام.

وی تصریح کرد که، کشورش هیچ آجندای پنهانی در مورد افغانستان ندارد و همواره از مذاکرات صلح به رهبری دولت افغانستان حمایت می نماید. وی افزود که جادهٔ ثبات و امنیت در منطقه از افغانستان عبور می کند.

ادعاهای این خانم در حالی صورت می گیرد که پاکستان همواره از سوی مراجع ملی و بین المللی متهم به حمایت از ص۲

دولت در رهایی مولوی شفیع الله عضو شورای عالی صلح تلاش نماید



گفتگو با طالبان به ولایت کنر فرستاده شده بود، به تاریخ ۹ دلو سال روان توسط طالبان ربوده شد. گفته می شود که مولوی شفیع الله با جمعی از اعضای شورای عالی صلح، حامل پیامی از سوی رئیس جمهور به طالبان بودند تا آنها را تشویق به پیوستن به دولت نمایند که در ولسوالی اسمار توسط رباینده گان ربوده و ناپدید شد که از سرنوشت اش تاهنوز معلوم نیست. این در حالیست که رباینده گان با هیأت همراه او مزاحمتی نکردند، مولوی شفیع الله از اعضای فعال جمعیت اسلامی افغانستان و عضو ۱۰۱ نفری کمیسیون برگزاری مجمع عمومی این حزب بود که از جانب استاد برهان الدین ربانی شهید صلح، توظیف شده بودند.

والی کنر که از نشست و ملاقات با هیئت صلح خبر می دهد، مقامات امنیتی کنر گفته اند، هیأت شورای عالی صلح از جریان سفر هیأت به اسمار آن ها را مطلع نساخته اند. ص۲

گزارش محرم ناتو
ارتباط میان طالبان و پاکستان

پرسش اصلی این است که غربی ها علی رغم اثبات نقش پاکستان در جنگی که خون سربازان آنها نیز به زمین می ریزد تا چه زمانی این نقش و دخالت را در اسناد محرم و طبقه بندی شده حفظ می کنند و دست پاکستان را نمی گیرند؟ آیا آنها در پرورش تروریست و تقویت تروریزم از یکسو و در جنگ با تروریزم از جانب دیگر پروژهٔ مشترک و هماهنگ دارند؟ ص۳



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

ایجاد اولین انستیتیوت مسلکی و علمی آموزش های رسانه ای در کشور

برای اولین بار یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته، انستیتیوت مسلکی و علمی به هدف فراگیری آموزش های مسلکی و معیاری در عرصهٔ کار رسانه ای افتتاح شد. قرار است کار عملی این انستیتیوت در سال ۱۳۹۱ خورشیدی آغاز به کار نماید. بنا به گفتهٔ مسوولین، ثبت نام شمولیت در این نهاد علمی و مسلکی رسانه ای، از ۲۶ جدی آغاز و به تاریخ ۲۹ حوت سال جاری ختم می گردد. که بعد از سپری نمودن امتحان کانکور، ۵۰ تن از اشخاص داوطلب می توانند جهت فراگیری آموزش مسلکی شامل گردند.

این انستیتیوت با تلاش دفتر نی (حمایت از رسانه ها) و انترنیوز به فعالیت آغاز می کند که در فعال سازی آن، ادارهٔ انکشاف بین المللی امریکا (یو، اِس، اِی، آی، دی) نیز نقش دارد. زمان فراگیری درس در این انستیتیوت به مدت دو سال می باشد.

گرچه دفتر حمایت از رسانه ها در چند سال اخیر جهت بارور شدن هرچه بهتر رسانه ها، آموزش های کوتاه مدت را راه اندازی و کارکنان رسانه ها را یاری رسانیده اند اما این اقدام جدید (ایجاد انستیتیوت دو ساله) گام موثریست که از این راه می تواند کارمندان بخش رسانه ها را به شیوهٔ مسلکی و علمی آن تربیه و تقدیم عرصهٔ نشراتی کشور نمایند.

در طول یک دهه که از سقوط حکومت طالبان در کشور می گذرد، تعداد رسانه های صوتی و چاپی و تصویری افزایش یافته، و هر کدام مطابق روحیه و طرز بینش شان، به نشر دست می یازند. اما عدهٔ معدودی از این رسانه ها ماهرانه در خدمت ترویج فرهنگ بیگانه قرار دارند، با نبض زمان و با استفاده از دموکراسی، آزادی بیان و پشتوانهٔ خارجی ها، بالای آرمان ها، ارزش ها، اعتقادات و وحدت ملی کشور، بیباکانه می تازند. آقای صدیق الله توحیدی رئیس دیده بان رسانه ها، نیز در سخنرانی اش در افتتاح این انستیتیوت، زورمندان و برخی کشورهای همسایه را به دادن پول به برخی رسانه ها متهم کرد.

اکثریت رسانه های دیداری و شنیداری و چاپی، مایهٔ افتخار و معرف هویت و ارزش های کشور و باشندگان آنست، اما برخی رسانه ها آنقدر پا را فراتر گذاشته اند که کرامت انسانی و ارزش ها را زیر پا نموده، با استفاده از دموکراسی و آزادی بیان و با پول ها و پشتوانهٔ زورمندان و کشورهای مغرض، برنامه هایی را به نشر می رساند که وجدان های بیدار توان شنیدن و دیدن آن را ندارند و نشر برنامه های که به جامعه و مردم ما همخوانی ندارد، اولین شکار آن برخی جوانان و نوجوانان خواهد بود.

ما در حالی که از ایجاد انستیتیوت علمی و مسلکی برای دست اندرکاران رسانه ها استقبال می نماییم، از نهادهای اجرایی کشور می طلبیم تا دیر نشده، جلو بی بندوباری های نشراتی را که مسبب ترویج فساد اخلاقی در جامعه می شود، بگیرند.

حنا ربانی کهر، در سفر خود به کابل کدام پیام تازه نداشت

ادامه از صفحهٔ اول

گروه های شورشی می باشد. این ادعا زمانی به واقعیت تبدیل شد که اسامه بن لادن رهبر گروه القاعده در نزدیکی اسلام آباد، سال گذشته توسط نیروهای خاص امریکایی کشته شد.

واقعیت امر این است که، حنا ربانی کهر طی این سفر هیچ پیام و حرفی تازهٔ در روابط دو کشور نداشت. آنچه را که در جریان ملاقات هایش با مقامات کشور بیان داشت، تلاشی بود برای از سرگیری روابط دوباره و ادامهٔ طرفندهای راهبردی آن کشور.

همزمان با سفر خانم حنا ربانی به کابل، گزارشی از سوی ناتو نشر شد که نیروهای استخباراتی آن کشور را متهم به حمایت از مخالفان دولت افغانستان نموده است. اما خانم ربانی در کنفرانس خبری در کابل این گونه ادعا ها را بی اساس خواند و گفت، دوستی با کابل برای کشورش با اهمیت تراست، نسبت به آنچه که به آنان نسبت می دهند.

سفر حنا ربانی کهر، نخستین سفر یک مقام پاکستانی به کابل پس از به وجود آمدن تنش ها در جریان ماه های اخیر در روابط دو کشور به شمار می رود. تنش ها میان افغانستان پس از آن شدت گرفت که استاد برهان الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح در ۲۹ سنبلهٔ سال روان توسط یک تروریست انتحاری در منزلش به شهادت رسید. دولت افغانستان گفته بود که عامل انتحاری از پاکستان رهبری شده است. این گمانه زنی ها زمانی قوت گرفت که پاکستان پروندهٔ شهادت استاد را پی گیری نکرد و خانم حنا ربانی گفته بود که" وقتی مهاجر افغانی مرز را عبور نموده، دست به چنین عملی می زند، دولت پاکستان در مورد پاسخگو نمی باشد"

پرسش اساسی این است که پاکستان با ارسال وزیر خارجه اش به افغانستان در پی چه اهدافیست؟ آیا این سفر دیپلوماتیک می تواند، فضایی بی باوری را به سمت بهتر رهبری کند؟ و از همه مهمتر این کشور دست از سیاست های حمایتگرایانه اش از شورشیان برمی دارد، صادقانه از روند گفتگوهای صلح حمایت می نماید؟ و رهبران مخالفان را که سال هاست در زیر سایهٔ نظامیان آن کشور زیست دارند، تشویق به مذاکره می نماید یاخیر؟

در همین حال گفته می شود که، مذاکرات صلح از مدت ها است که میان امریکا و طالبان آغاز شده است و افغانستان و پاکستان در زمینه نقش ندارند، بناءً هر دو کشور تلاش دارند، در این روند نقش مستقیم را ایفاء نمایند.

این گمانه زنی ها زمانی شدت می گیرد که سخنگوی طالبان ادعا نموده است که آنان حاضر نیستند، با حکومت کابل که به تعبیر آنان "دست نشانده" است، مذاکره کنند.

طالبان گفته اند که آنان با امریکایی ها صرف در مورد تبادلهٔ اسراء آماده شده اند، در قطر مذاکره نمایند. در همین حال دولت افغانستان گفته است که گفتگوهای صلح با میانجیگری سعودی ها در عربستان در آیندهٔ نزدیک آغاز می گردد. این در حالیست که سخنگوی طالبان از آغاز گفتگوهای صلح در عربستان سعودی انکار کرده است.

در همین حال مقامات سعودی گفته اند که، در صورتی از این مذاکره میزبانی می نمایند که طالبان افغانستان روابط خود را با شبکهٔ القاعده قطع نماید.

مقامات عربستانی سعودی گفته اند که، از میزبانی صلح در مورد منازعهٔ افغان ها خاطرهٔ خوب ندارند، اما هر گونه تلاشی که منجر به تحکیم ثبات در افغانستان شود، پشتیبانی می نمایند.

کشور سعودی در دههٔ نود میلادی برای چند بار میزبان سران جهادی به منظور ختم جنگ های داخلی بود، اما پس از توافقات صورت گرفته، جنگ میان گروه های درگیر ادامه یافت.

درعین حال گفته می شود که مذاکره باطالبان هم خواست پاکستان و هم حکومت کابل بوده و تمام طرف ها از جریان مذاکرات با طالبان خبردارند. اما بی خبری دولت افغانستان از روند مذاکرات به خاطر راضی نگهداشتن افکار متحدانش که زمانی بخشی از حوزهٔ جبههٔ ضد طالبان بودند، می باشد.

بدون شک بازی های را که حکومت افغانستان در امر مذاکره با طالبان در حال حاضر آغاز نموده است در واقع یک بازی چند ضلعی می باشد. زیرا در داخل کشور احزاب سیاسی، جامعهٔ مدنی و زنان افغانستان گفتگوهای صلح را با طالبان از موضع ضعف به نفع آینده، ثبات و دموکراسی در کشور ندانسته و شرایط را برای مذاکره با طالبان آماده نمی دانند.

از سوی دیگر بی خبری پاکستان از تلاش های صلح در کشورهایی حوزهٔ خلیج در حال حاضر بی معنا می نمایاند و تمام جریان ها از زیر زره بین این کشور بدور نیست.

اگر این کشور از این گونه تلاش ها آگاهی ندارد، مسایل سفرهای متعدد ویزه و پاسپورت نمایندگان طالبان را با کشورهای دور و نزدیک کدام مرجع آماده می سازد.

باور دارم که مقامات هر دو کشور به شمول بازیگران عربی و امریکایی از جریان مذاکره با طالبان خبردارند، و کشور های که میزبان این بازی هستند به ترتیب ذیل قطر، عربستان سعودی و در بعدها ها کشور ترکیه در نظر گرفته شده است.

سوال این است که از این بازی ها در نهایت کی ها نفع می برند؟ در یک کلام آقای کرزی، استخبارات پاکستان، کشورهای عربی که از همگرایی نزدیک با جریان های طالبانی برخوردارند به اهداف خود نزدیک تر شده اند.

در صورتی که کشور ترکیه در این بازی شریک ساخته شود، جریان های سیاسی که به طور طبیعی به آن کشور پیوند دارند، بهره خواهند برد.

اکنون که یک بار دیگر افغانستان وارد مرحلهٔ تازه شده است، بر دولت مردان این کشور است که در روابط خارجی خود با کشورهای دور و نزدیک جانب احتیاط را در نظر بگیرد.

پاکستان کشور همسایه شرقی ما هر چند، گاه گاهی لاف از دوستی زده است، اما رفتار و عملکرد آنان در کشور ثابت ساخته است، همواره از بازی های دوگانه کار گرفته، به دنبال اعمال اهدافیست که عمق استراتیژی آن کشور را در قبال افغانستان شکل می دهد.

*

دولت در رهایی مولوی شفیع الله...

جمعیت اسلامی افغانستان، از دولت می طلبد تا عاملین این رویداد را شناسایی و در رهایی مولوی شفیع الله از طریق ممکنه تلاش بخرچ دهد. زیرا دشمن با حیل گوناگون، به نام صلح و آشتی از مردم ما قربانی می گیرد، و فرماندهان و افراد صاحب نفوذ را بدین بهانه ها، می خواهند از سر راه شان بدور سازند.

به همین بهانهٔ مذاکره و صلح بود که رهبر جهاد و مقاومت، رهبر شهید، استاد برهان الدین ربانی توسط پیک صلح، در واقع انتحاری به شهادت رسید. و در مدت دوسال اخیر، تعدادی از فرماندهان نستوه دوره های جهاد و مقاومت و افراد صاحب نفوذ کشورما به نام های گوناگون شهید شدند، که روح شان را شاد می خواهیم.

دولت در هر رویدادی، بدون معطلی کمیسیون بررسی تعیین نموده است که از نتایج آن مردم و متضررین در جریان قرار داده نداشه اند.

گفته می شود هیئتی به منظور مشوره با بزرگان قومی و راهیابی در رهایی مولوی شفیع الله به کنر رفته است، دیده شود که به کجا می انجامد.

پیامبر (ص) از ولادت تا هجرت به حبشه

تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در دوازدهم ربیع الاول « عام الفیل» که مصادف با ۵۷۱ میلادی است، در مکه متولد شد. این سال را به این خاطر « عام الفیل» نامیدند که ابرهه با سپاهیان خویش که فیل های جنگی به همراه داشت، تصمیم به ویران نمودن خانۀ خدا (کعبه) گرفتند؛ اما خداوند آنان را به خاطر چنین قصد شومی نابود کرد و برای هلاکت و نابودی آنان پرندگانی به نام « ابابیل » فرستاد که سنگ هایی از « سجیل » بر آنان پرتاب می کردند، به گونه ای که خداوند در سوره فیل می فرماید: « آیا نشنیده ای که پروردگار تو با فیل سوارانی که قصد ویران کردن خانه ای خدا داشتند، چه کرده و چه بر سر ایشان آورده است؟ مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانده است؟ و مگر پرندگان را گروه گروه بر سر آنان نفرستاده است؟ آن پرندگان به سوی فیل سواران سنگ های کوچکی از سنگ گل را می انداختند.»

قبل از تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم، پدرش عبدالله بن عبدالمطلب که برای دیدار دایی هایش « بنی النجار» بیرون رفته بود، در گذشت، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که متولد شد، پدرش دار فانی را وداع گفته بود. هنگام تولد پیامبر صلی الله علیه وسلم این مژده را به جدش « عبدالمطلب » دادند. عبدالمطلب از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شد و او را در آغوش گرفت و با او به شکرانۀ این نعمت خداوندی به طواف کعبه پرداخت و نام او به الهامی از جانب خداوند، «محمد» گذاشت. با وجود این که این نام در میان عرب سابقه نداشت، اما عبدالمطلب به این خاطر که دوست داشت نام او نزد خداوند ستوده شود، نام او را « محمد» (پیوسته و همواره ستوده و پسندیده) نامید.

سپردن پیامبر (ص) به دایه

آمنه، مادر پیامبر صلی الله علیه وسلم از همان نخستین روز تولد او دریافت که شیر کافی برای خوراندن تنها ثمرۀ ازدواج خویش و یادگار عبدالله ندارد. آمنه تنها هفت روز به پیامبر صلی الله علیه وسلم شیر داد و پس از آن از تغذیه و سیر کردن وی ناتوان ماند.

اولین زنی که بعد از آمنه پیامبر صلی الله علیه وسلم را شیر داد، « ثوبیه» کنیز آزاد شده ای ابولهب بود که همزمان با پیامبر صلی الله علیه وسلم، فرزندش را به نام « مسروح» شیر می داد.

بعد از « ثوبیه» کسی که سر پرستی پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر عهده گرفت، «حلیمه» دختر ابی ذؤیب بود. در آن زمان رسم و عادت عرب بر این بود که فرزندانشان را به خاطر این که قوی و نیرومند گردند و از هوای آزاد و باز استفاده نمایند و ذهن شان برای یادگیری مطالب آماده گردد و همچنین به این خاطر که زبان فصیح عربی را یاد بگیرند، به دایه می سپردند. زنان بادیه نشین نیز به خاطر امرار معاش و این که از این راه بتوانند مخارج زندگی خودشان را تأمین نمایند، به شهر می آمدند تا سرپرستی کودکی را به عهده گیرند.

« عبدالمطلب» «و آمنه» نیز در جستجوی یافتن دایه ای برآمدند تا سرپرستی پیامبر صلی الله علیه وسلم را عهده دار گردد، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم را به زنی به نام حلیمه سپردند. بعد از این که حلیمه، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به عنوان فرزند قبول کرد، برکات خداوند در زندگی او سرازیر شد. حلیمه می گوید: « بعد از این که پیامبر صلی الله علیه وسلم را پذیرفتم، پستان های شتری که داشتم پر از شیر شد، در حالی که قبل از آن از فرط لاغری طاقت و تحمل راه رفتن را نداشتم. همچنین پستان های خودم پر از شیر گردید، به گونه ای که هم پیامبر صلی الله علیه وسلم و هم فرزندم سیر می شدند، اما قبل از آن پستان های من شیری نداشت که بتواند فقط فرزندم را از گرسنگی نجات دهد».

جبرئیل (ع) سینه ای پیامبر (ص)را میشکافد

در ایامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنوز تحت سرپرستی حلیمه به سر می برد، ماجرای شکافته شدن سینه ای پیامبر صلی الله علیه وسلم رخ داد.

ماجرا از این قرار بود که: پیامبر صلی الله علیه وسلم و فرزندان حلیمه که برای بازی به بیرون رفته بودند، پسر حلیمه دوان دوان نزد حلیمه آمد و گفت: دو مرد سفید پوش آمدند و شکم برادر قریشی ما را شگافتند و اکنون دست هایشان را نیز در شکم او قرار داده اند. حلیمه و همسرش دوان دوان نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم شتافتند و او را رنگ پریده یافتند. پس از آن ماجرا را از او پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: دو مرد سفید پوش آمدند و قلبم را شکافتند و چیزی را از آن بیرون آوردند و گفتند: این بهره ای شیطان است و سپس قلبم را در طشتی زرین از آب زمزم شستشو دادند و پس از آن، آن را به جای نخستین آن باز گرداندند. این ماجرا باعث شد تا حلیمه بر خلاف رغبت و میل قلبی خود، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مادرش بسپارد.

وفات«آمنه» مادر پیامبر (ص)

بعد از این که حلیمه، پیامبر را به مادرش سپرد؛ مادرش در صدد بر آمد تا همراه پیامبر برای تجدید عهد با همسر سفر کرده اش و همچنین زیارت اقوام و خویشان جد پیامبر صلی الله علیه وسلم، عبدالمطلب که از قبیله ای « بنی النجار» بودند به یثرب (مدینه) مسافرت نمایند.

در این سفر « عبدالمطلب» جد پیامبر صلی الله علیه وسلم و خدمتگزار آمنه به نام « ام ایمن» او را همراهی می کردند. بعد از این که مسافتی حدود پنجصد کیلومتر را طی نمودند، به یثرب رسیدند و آمنه یک ماه در آنجا ماند.

هنگام بازگشت، آمنه دچار بیماری سختی گردید که در ناحیه ای به نام « ابواء» - که منطقه ای میان مکه و مدینه است- درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. و در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه وسلم شش ساله بود.

پیامبر (ص) تحت سرپرستی عبدالمطلب

بعد از وفات « آمنه»- مادر پیامبر صلی الله علیه وسلم سر پرستی او را « عبدالمطلب» بر عهده گرفت. عبدالمطلب از هیچ گونه مهر و عطوفتی نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم دریغ نمی ورزید و او را بسیار دوست داشت و نوارش می کرد و حتی او را از فرزندان خودش هم بیشتر دوست می داشت؛ چراکه می دانست آینده ای درخشان و روشن در انتظار اوست.

در سایه ای خانۀ کعبه برای عبدالمطلب فرشی پهن می کردند، و پسرانش گردا گرد آن می نشستند تا عبدالمطلب بیاید و بر روی آن فرش بنشیند؛ و هیچ یک از آنها به خاطر احترام عبدالمطلب بر روی آن فرش نمی نشست، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجود این که سن و سال اش کم بود، هر وقت می آمد بر روی آن فرش می نشست و هرگاه عموهایش می خواستند او را از این کار منع کنند و کنار بکشند، عبدالمطلب می گفت او را رها کنید؛ زیرا به خدا قسم «محمد» صلی الله علیه وسلم از شأن و مرتبه ای والای برخوردار است و علاوه بر این دست نوازش بر سر او می کشید تا شاید بدین وسیله پیامبر صلی الله علیه وسلم کمبود پدر و مادر را در زندگی خویش احساس ننموده و وسیله ای اندوه و غم او را فراهم نسازد. اما با تمام مهر و عطوفت جدش نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی او با جدش نیز، دیری نپائید و در سن نه سالگی پدر بزرگش را از دست داد. و این امر باعث ناراحتی و اندوهناکی پیامبر صلی الله علیه وسلم شد به گونه ای که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام وفات جدش یک دنیا غم و اندوه به دل داشت و بسیار ناراحت و پریشان بود.

پیامبر (ص) تحت سرپرستی عمویش « ابوطالب»

با وجود این که وفات عبدالمطلب، پیامبر صلی الله علیه وسلم را ناراحت و غمگین کرده بود، اما ابوطالب با ابراز مهر و محبت زیادش به پیامبر صلی الله علیه وسلم ، اجازه نداد تا وفات جدش او را بیازارد، چرا که عبدالمطلب در اواخر عمرش، سرپرستی او را به ابوطالب سپرده بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم تحت سرپرستی «ابوطالب» قرار گرفت او را به خانه اش برد و از پیامبر همانند یک فرزند نگهداری و مراقبت می نمود و حتی نسبت به فرزندانش او را مقدم می داشت و این مهر و عطوفت را حتی در دورانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به پیامبری مبعوث شد، به ایشان ابراز می داشت. ص۵

گزارش محرم ناتو

ارتباط میان طالبان و پاکستان

* محمداکرام اندیشمند *

آنچه را که رادیو تلویزیون بی.بی.سی از گزارش محرم ناتو در مورد طالبان و آی.اس.آی پاکستان به تاریخ ۱۳ دلو ۱۳۹۰ خورشیدی(اول فبروری ۲۰۱۲) منتشر کرد. در این گزارش، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی – ناتو از کمک مستقیم سازمان جاسوسی نظامی پاکستان(آی.اس.آی) سخن می گوید. سخنگوی وزارت دفاع ایالات متحدۀ امریکا (جان کربی) این رابطه را میان طالبان و پاکستان مورد تأیید قرار می دهد. تذکر و تأیید غربی ها در مورد حمایت پاکستان و به ویژه کمک های مداوم سازمان اطلاعاتی ارتش ان کشور از طالبان خبر جدیدی نیست، اما نکتۀ مهم در این گزارش اذعان و اظهار یکی از رهبران القاعده به ماهیت طالبان به عنوان ابزار دست پاکستان در جهت اهداف و منافع آن است. هر چند که برخورد و عملکرد ایالات متحدۀ امریکا و متحدین اروپایی اش در برابر پاکستان که با کمک به طالبان موجب قتل سربازانشان در افغانستان می شود، ابهام آفرین و پرسش برانگیز است.

اگر حقیقتی در تمام حرف و حدیث افراد رهبری القاعده تا کنون وجود داشته باشد تنها همین نکته است که به ماهیت طالبان به عنوان ابزار دست پاکستان پی برده اند. بدون تردید پروژۀ طالبان یک پروژۀ استخباراتی دستگاه اطلاعات نظامی پاکستان است. همانگونه که جریان طالبان ابزار دست ای.اس.آی در جهت تأمین اهداف و منافع آنها است..

پاکستانی ها تا قبل از حملۀ امریکایی ها و جنگ ناتو از پروژۀ طالبان تنها در جهت تأمین اهداف شان در افغانستان استفاده می کردند ؛ اما اکنون و پس از یک دهه جنگ، دو هدف دیگر را شامل این پروژه ساخته اند:

۱- استفاده از پروژۀ طالب در دشمنی و تصفیۀ حساب با هندوستان.

۲- ابزاری در جهت باج گیری از امریکایی ها و اروپایی ها.

زمامداران پاکستانی در آغاز حملۀ نظامی امریکا به افغانستان که مورد تهدید امریکایی ها قرار گرفتند درمانده و پریشان بودند. مشرف در برابر تهدید ارمتاژ معاون وزارت خارجۀ امریکا که پاکستان یا در کنار امریکا قرار می گیرد و یا علیه امریکا، به قول خودش یک نی محکم به طالبان گفت و در کنار امریکا ایستاد. اما زمامداران پاکستانی ده سال بعد از آن زمان، طالبان را دو باره وارد میدان جنگ ساختند . آنها پس از ده سال بازی بسیار ماهرانه اکنون پروژۀ طالبان را به بزرگترین پروژۀ حیاتی در جهت اهداف استراتژیک خود تبدیل کرده اند. استفاده از طالبان به عنوان ابزار تأمین خاست های شان در افغانستان یک بخش کوچک این پروژه است. پاکستان می خواهد طالبان را همچنان به عنوان ابزار مهم و مؤثر در جهت مقابله با هند حفظ کند. استفاده از طالبان برای کسب سود بیشتر از امریکایی ها در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای آنها فرصت طلایی محسوب می شود. پاکستانی ها تا کنون از این فرصت به خوبی بهره برده اند و به سختی تلاش می کنند تا این ابزار و این فرصت را از دست ندهند.

نکتۀ جالب این است که ژنرالان پاکستانی به صورت آشکار از نیاز امریکا و غرب به همکاری پاکستان در مبارزه با تروریزم سخن می گویند. ژنرال پرویز مشرف در سال ۲۰۰۶ گفت که، اگر آی.اس.آی با غرب در جنگ با تروریزم همکاری نکند غربی ها در این جنگ به زانو در می آیند. اما پرسش اصلی این است که غربی ها علی رغم اثبات نقش پاکستان در جنگی که خون سربازان آنها نیز به زمین می ریزد تا چه زمانی این نقش و دخالت را در اسناد محرم و طبقه بندی شده حفظ می کنند و دست پاکستان را نمی گیرند؟ آیا آنها در پرورش تروریست و تقویت تروریزم از یکسو و در جنگ با تروریزم از جانب دیگر پروژۀ مشترک و هماهنگ دارند؟

عـرض مـا و مـن چه دارد جز به روی هم زدن
موج این دریا شکست شیشه ی یکد یگر است

شادروان استاد نجیب الله حسرت فاریابی



تحلیل برخی از غزلیات ابوالمعانی بیدل رح

ما و من

تصویر عمومی

در قسمت ساختار فنی و استخوان بندی (اسکلیت) شعر، صاحبنظران این فن تعریفات به ظاهر گوناگون و بلند و کوتا هی عرضه کرده اند، که عصاره ی همه ی تعاریف این است، که:

« شعر کلامیست، دارای وزن و قا فیه، و کسانی نیز جنبه ی فلسفی شعر را مد نظر گرفته و با سیر و سیا حت در جهات و زوایای مختلف این فن، تعریفهای فلسفی متنوعی ارائه داشته اند و شعر را مظهری از مظاهر تأثر انسان از کاینات دانسته اند».

وبزرگانی هم پهلوهای دیگر شعر را ملاک و معیار نظریه ی خویش قرار داده و از دیدگاه عا طفی یا اجتماعی و اخلاقی تعریفنامه ها و شناسنامه هایی را در معرفی شعر صادر کرده اند.

گاهی شعر را ثمره ی تحریکات منظم عا طفی قلمداد نموده اند و زمانی هم شعر را نجوای انسان با انسان گفته اند و برخی هم ترجمه ی احساسها وبرداشتها.

همه این ابراز نظر ها و تعریفها، که بعضی از آن تعریف نه، بل که توصیف است، با در نظر داشت جهات و پهلو های متنوع شعر یا به اصطلاح با قبول قید «حیثیت» درست است. اما از عمده و علت واقعی که شعر را در قلمرو هنرهای زیبا شامل میسازد و این کلام موزون ومقفی را ازسایر کلمات متما یزساخته، لذت وکیفیت خاص به آن میبخشد، موجودیت نظم است. زیرا، در هر جا نظم است، در آن جا کمال است وآن جا که کمال است، درآن جا خیر و زیبایی است و چون خیر و زیبایی از کیفیات معنوی و باطنی است و نمیتوان از آن با کلمات والفاظ تعبیرکرد. بناءً این همه تعریف در حقیقت تعریف اثار وثمره های این کیفیت است. لذا شعری، که نتواند عواطف انسان را تحریک کند و شعری که نتواند هیجانی در قلمرو شاعر و اندیشه ایجاد نماید و شعری که نتواند حیثیت نجوای یک انسان دردمند را به خود بگیرد وآخرالامر شعری که نتواند تأثرآدمی را از زنده گی ما حولش و از هیجان و کاینات ارائه کند. پس آن شعر نیست، بل که کلماتیست که با تکلف پهلوی هم قرار گرفته و ارزش فراتر از یک جمله ی عادی ندارد.

زیاد حاشیه نمیرویم و می آییم بر سر اصل مطلب: سخن در باره ی تحلیل و تجزیه ی اشعار حضرت ابوالمعانی بیدل (رح) است. آن همه شروط و ارکان، که لازمه ی فضیلت و رفعت شعر است ودر مقدمه اشاراتی بدان رفت، بالاتفاق و بالاجماع به اشعار بیدل جمع است. تک بیت یا شاه فردی که در نوشته ی امروزی انتخاب کرده ایم، چه پیامی دارد؟ پیام اسلامی؟ پیام فلسفی؟ یا پیام عاطفی؟ پیام اخلاقی و یا اجتماعی؟

آری، در این دو جمله ی موزون و مقفی کوتاه همه ی این پیامها نهفته است و عالمی از اسرار و زیبایی را در بغل دارد. خود توجه کنید که میتوان فشرده ی مفهوم بیت را با این جمله ی کوتاه میتوان افاده کرد، تفرقه و اختلاف باعث نا بودی و بربادی است. اما این جمله هیچ تأثیر عاطفی و معنوی درتحریک احساسات و عواطف ما ندارد. همین رمز و نکته است که مرز و حد جملات و کلمات عادی با شعر تعیین میکند.

خاصه، شعری که تراویده ی فکر و قریحه ی شا عری بوده با شد، که او از یک معنویت عالي و بلند برخوردار باشد.

فکر بیدل (رح) برای تأکید هر چه بهتر موضوع و جهت تنبیه و ایقاظ هر چه شدیدتر مخاطبان برای ثبوت ادعای خویش چنان مثال محسوس و ملموس شا عرانه می آورد، که تا اعماق روح انسان نفوذ میکند.

این موجها، که به اثر گردنکشی، خود خواهی و غرور در آب شیشه گون«آیینه گون» دریا سر درمی آورد و حالت اصلی اش را، که هما نا آیینه بودن است، میشکند و نا بود میسازد، جز بربادی و نابودی هیچ حا صلی به دست نمی آورد. این همه بیا نات همه سمبولیک است و جهانی از معنی در آن نهفته است. توجه فرمایید، که حالت آیینه گون بودن دریا، که حالت اصلی و عادی دریا ست، سمبول چه حالتها وموقفها ست. آیین سمبول صداقت وراستی، صفا ویک رنگی«آیینه» سمبول یک دل ویک زبان بودن، آیینه؛ نمونهٔ بارز دوست واقعی، آیینه نمونهٔ شجاعت، که هرکس را هرچه هست، میگوید ومینمایاند.

اما امواج، که سمبول گرد نکشی، غرور وخود خواهی اند، همه فضلیت را میشکند وبرسرهمدیگر میکوبند وخود هم ازبین میروند وآن محیط آرام را نیز نابود میسازند. لذا حاصل«ما ومن» یا اختلاف وخود خواهی جز به«روی هم زدن» ویکدیگر را نابودساختن وحا صل تفرقه ونفاق جز ازالهٔ اعتبار وحیثیت چیز دیگری نخواهد بود.

الفاظ وکلمات:

عرض «ماومن» یک ترکیب نهایت زیبا و جذاب است. به خصوص استعمال کلمهٔ«عرض» که مفهوم آن پس منظر جالبی از تعمیم وتوسیع را دارد واین موضوع نهایت دقیق ولطیف است. مثلاً: ترکیبهایی ازقبیل عادت «ماومن» ویا اقدام به ما ومن ونظایر آن چنین تعمیم واشتمال را ندارد.

«ما ومن» که بالترتیب ضما یر جمع ومفردمتکلم است، در این جا سمبول غرور، سرکشی و خود خواهی وتکبر است، که طبعاً ثمرهٔ این خصلتهای مذموم تفرقه واختلاف است ونتیجهٔ تفرقه واختلاف هم جز به روی یک دیگر زدن چیز دیگری نخواهد بود. درمصراع دوم کلمهٔ«موج» چه انتخاب منا سبی است، که اگرآن را مشبه به «ما ومن» قرار دهیم.«موج» یعنی سمبول سرکشی وبه هم زنندهٔ آرامش وشکنندهٔ آیینهٔ آب دریا ست ما نند«ما ومن» صنعت ارسال المثل ویا مدعا مثل که از زیبا ترین صنایع بدیعی سبک هندی و به خصوص اشعار بیدل رح است. دراین بیت بهترین وجه مراعات گردیده است وادعایی که در مصراع اول به عمل آمده در مصراع دوم با جالبترین مثال زنده وملموس ثابت گردیده است.

خلاصهٔ مفهوم بیت:

عرضه و پیش کشیدن غرور وخود خواهی درتمام عرصه ها، به خصوص درمنا سبات اجتماعی، جزنا بودی یک دیگر کدام ثمره یی ندارد. چنا نچه در دریا، که اگر از هرنقطه موجی طغیان وسرکشی کند، شیشهٔ یک دیگر را میشکند. یعنی دریا درحالت آرامش خود به منزلهٔ آیینهٔ صاف وسالمی بود، که این امواج خود با طغیان خویش آیینهٔ یک دیگر را می شکند.

آشنائی با شخصیت دانشمند بزرگ قرن ششم هجری قمری جهان اسلام
امام فخر رازی

سید محمد خیرخواه



امام فخر رازی متولد ۵۴۴ و متوفی ۶۰۶ هجری قمری (* استاد خلیل الله خلیلی در کتاب آثار هرات خود در باره امام فخر رازی چنین می نویسد: فروغ روشن و رخشانی که کران تا کران محیط را مشعشع و نورانی نمود، روح توانا و نیرومندی که اقلیم معارف و معالم را به انفاس مسیحی زندگانی جاوید بخشود، به عبارت زنده تر، نخبه ترین عنصر صالحی که با حربه عقل و دانش، در ساحهٔ وسیع معقولات مبارزه کرد. اولین روح شجیعی که پردهٔ خفا، از عارض غوامض اسرار دیانت مقدس اسلام به تحریک سر انگشت برهان و استدلال برافگند، او کسی نبود به جز از حضرت امام فخر رازی (رح).

هرباری که از نوابغ علمای حقیقی عالم اسلام، تاریخ و تذکره ها نام برده می شود، در هر جا این عنوان گرامی با تبجیل و ستایش قویمی یاد شده و همچو ستارهٔ سرخ و آتشینی در افق مولفات تاریخی ما عرض اندام می نماید.

به قول ابن خلکان (که برتر از او اسنادی به دست نمی آید) ولادت با سعادت امام فخر رازی در ری واقع شده و از آنجا در خوارزم و تمام دیار ماوراء النهر و خراسان رفته، به تحصیل کامل تری به هرات تشریف آورده و تا اخیر عمر خویش در آنجا باقی مانده اند.

امرای غوری و به خصوص شهاب الدین و غیاث الدین غوری قرازی که شایسته شان بلند و معارف ارجمند حضرت مولانا فخرالدین رازی بود، در رعایت و احترام حضور شان پرداخته و عنوان علمی شیخ الاسلامی را که مستحق آن بودند، در هرات برای شان عطا کرده اند. مسجد جامع هرات که در آن وقت بناء یافته وآماده بود برای درس و افادات حضرت مولانا اختصاص داده شد و هرات جولانگاه روحیات علمی و ادبی شان بوده است.

کتب و مولفاتی که در هر علم نوشته اند، هنوز به طور صحیح احصاء نشده، اما همان قسمتی را که ابن خلکان تشریح می دهد و در دستگاه شهرت و استفاده عموم نیز واقع شده، از این قرار است: تفسیر قرآن کریم، تفسیر سورهٔ فاتحه، کتاب مطالب و نهایت العقول در علم کلام، کتاب اربعین، کتاب المحصل، کتاب بیان و برهان در رد اهل زیغ و طغیان، کتاب مباحث المادیه فی المطالب المعادیه، کتاب تهذیب الدلایل و عیون المسایل، کتاب ارشاد النظار فی لطایف الاسرار، کتاب اجوبته المسایل و تحقیق الحق، کتاب الزبده و المعالم، کتاب بمحصول و معالم در فقه، کتاب ملخص در حکمت، شرح کتاب ابن سینا، شرح عیون الحکمه، شرح اسماء الحسنی، شرح مفصلی در نحو بالای زمخشری، شرح الوجیز، کتاب سرّ مکنون کتاب مختصر در عجایز و مواخذات کتاب شرح کلیات قانون، کتاب علم فراست و کتاب مناقب شافعی وغیره...

ابن خلکان می نویسد: هر کتابی را که امام فخر رازی تالیف می کرد، در همان وقت به اقطار بلاد اسلام تقسیم شده و در معرض استفاده واقع می گردید. در شیوه بیان به آن درجه سوز و تاثیر داشت که هیچ کس نمی بود که خواه به مواعظی که به زبان عربی می فرمودند و خواه در نصایحی که به لفظ فارسی بیان می کردند، نمی گریست.

در هرات بسیاری از اهل مذاهب به خدمت شان رسیده و از انجمن های علمی و ادبی شان استفاده کرده اند. نام اصلی ا یشان محمد، کنیت شان ابو عبدالله پسر عمر بن حسین بن حسن بن علی می باشد. ولادت با سعادت شان به قول ابن خلکان در ۲۵ رمضان ۵۴۴ و یا ۵۳۴ قمری واقع شده، اما آتشکده، ۵۵۶ می نویسد: و {وفات شان} در روز دوشنبه عید فطر سنهٔ ۶۰۶ هجری قمری در شهر هرات واقع شده و در آخر روز مذکور در کنار شمال غربی بیرون شهر، به قریه ای که در آن وقت مزداخان می گفتند، به آغوش خاک سپاریده شده اند.

امام فخر رازی در مذهب امام شافعی رحمه الله علیه بوده و تمامی مجاهدات شان به منطق و برهان مستند است. با این همه کثرت مشاغل، طبیعت شعری نیز داشته و اشعار غرایی در عربی و فارسی از خود به یادگار گذاشته اند. که اینک نمونه از شعر عربی و فارسی شان را در اینجا می آوریم:

نمونهٔ از شعر عربی ایشان:

نهایهٔ اقدام العقول عقال
و اکثر سعی العالمین ضلال
و ارواحنا فی وحشهٔ من جسومنا
و حاصل دنیا اذی و وبال
و کم نستفد من بحثنا فی طول عمر نا
سوا ان جمعنا فیه قیل و قال
و کم قدرئینا من رجال و دولهٔ
فبادوا جمیعا مسرعین و زالو
و کم من جبال قد علّت شرفاتها
رجال فزالو و الجبال جبال

نمونه دری (فارسی) شعر شان:

از جمله اشعارشان رباعی ای که به کتیبه مزار شان تیز نوشته شده است از اینقرار است:

هر گز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتادو دو سال فکر کردم شب و روز
معلومم شد که هیچ معلوم نشد

نمونه دیگر:

اگر با تو نسازد دشمن، ای دوست!
تو می باید که با دشمن بسازی
گرت رنجی رسد مخروش و مخراش
توکل کن به لطف بی نیازی
وگرنه چند روزی صبر فرما
نه او ماند، نه تو، نه فخر رازی

*

پیامبر (ص) از ولادت تا هجرت...

ملاقات با « بحیری» راهب مسیحی

پیامبر صلی الله علیه وسلم با و جود این که نو جوانی کم سن و سال بود، اما کار و تلاش را بسیار دوست می داشت و می خواست با کار و فعالیتش زحمات عمویش، ابوطالب را که مردی فقیر بود، جبران نماید.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به سن ۱۲ سالگی رسید، ابوطالب قصد تجارت به شام را نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم از این که عمویش از او جدا می شد، سخت افسرده و ناراحت شده بود، وقتی که ابوطالب پیامبر صلی الله علیه وسلم را در چنین حالتی دید، دلش به رحم آمد و او را با خود به شام برد. در بین راه به قریه ای به نام « بصری» رسیدند- که از توابع شام می باشد و این منطقه هنوز تحت سلطه ای رومیان قرار داشت- که در آنجا راهبی به نام «بحیری» زندگی می کرد. از آنجایی که خصوصیات پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتاب های پیشین از جمله «تورات» و «انجیل» آمده است، لذا « بحیری» خصوصیات پیامبر جدید را که در «انجیل» وعده داده شده است، در آن شخص بیابد. به محض این که کاروان به آنجا رسید « بحیری» به آنجا شتافت؛ در حالی که پیش از آن هیچ گاه به نزد کاروانیانی که در آنجا اقامت می گزیدند، نمی آمد. حیری، همه ای افراد کاروان را از نظر گذراند تا این که به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و گفت: این، سرور جهانیان است که خداوند او را برای هدایت و راهنمایی تمام عالمیان فرستاده است.

کاروانیان وقتی که از بحیری سوال کردند که از کجا می دانی که این، پیامبر خواهد شد و هدایت جامعه را بر عهده خواهد گرفت؟ او در جواب به آنها گفت: وقتی که شما قصد ورود به شهر را داشتید، همه ای سنگ ها و درخت ها به سجده افتادند و سنگها و درختان برای کسی جز پیامبران سجده نمی کنند.

بعد از آن، همه ای آنها را به خاطر گرامی داشت« پیامبر »صلی الله علیه وسلم به دعوتی فراخواند و سپس به ابوطالب گفت: او را با خود به «شام» نبرد؛ زیرا ترس آن است که از جانب « رومیان» و «یهودیان» به او آسیبی برسد. ابوطالب نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم را همراه یکی از فرزندانش به فرستاد.

پیمان حلف الفضول (جوانمردی)

پیامبر صلی الله علیه وسلم جوانی ۲۵ ساله شده بود و از آنجایی که فطرتی پاک و سرشتی نیک داشت، نمی توانست ظلم و ستم دیگران را تحمل نماید. لذا در پیمان هایی که به خاطر دفاع از حق و حقوق محرومین و مظلومین برگزار می شد، شرکت می نمود که یکی از این پیمان ها، پیمان حلف الفضول (جوانمردی) است.

ماجرا از این قرار بود که مردی تاجر از قبیله ای «زُبید» کالایی را برای فروش به مکه آورد. کالای او را فردی به نام « عاص بن وائیل سهمی» خریداری کرد؛ اما حق و حقوق و مبلغی که در قبال کالایی که از او خریداری کرده بود، نپرداخت. او برای گرفتن حقوق خودش به قبایل هم پیمان « عاص بن وائیل» رجوع کرد؛ اما کسی به کمک او نشتافت. لذا این مرد تاجر به بالای کوه « ابوقبیس» رفت و از دیگران تقاضای کمک نمود وقتی که « زبیر» پسر«عبدالمطلب» که عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، تقاضای کمک او را شنید، قبایل قریش، بنی هاشم، بنی عبدالمطلب، اسد بن عبدالعزی، زهره بن کلاب و تیم بن مُره را جمع نمود. آنان پیمانی را که با یکدیگر بستند که از حقوق مظلومین دفاع کنند و به افراد بی کس و بینوا کمک کنند. این پیمان در خانه ای « عبدالله بن جدعان» بسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در آن شرکت داشت و از این پیمان همیشه اظهار رضائیت می نمود به گونه ای که حتی بعد از این که به پیامبری مبعوث شدند، فرمودند: «در خانه ای عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت داشتم که دوست ندارم عضویت در آن را با شتران سرخ موی فراوان عوض کنم، و هم اکنون در دوران اسلام نیز اگر مرا به سوی چنین پیمانی فراخوانند، در آن شرکت خواهم کرد».

پیامبر (ص) در پی کسب و کار

پیامبر صلی الله علیه وسلم در سنین جوانی کسب و کار مشخصی نداشت، اما در این ایام بیشتر به چوپانی و گوسفند چرانی می پرداخت تا زحمات عمویش، ابوطالب را جبران نماید. اما بعد از مدتی که روزگار را به چوپانی سپری نمود، دست از این کار کشید و به تجارت پرداخت. البته هدف پیامبر از چوپانی، تهیه ای خرج و مخارج زندگی بود، و دیگر این که بهتر می توانست آیات و نشانه های خداوند را از جمله عظمت آسمان، زمین، خورشید، ستارگان، ماه و غیره را ببیند.

پیامبر در سن بیست و پنج سالگی به قصد تجارت با سرمایه ای « خدیجه» روانه ای شام شد. به خاطر این که «خدیجه» زنی ثروتمند و پولدار بود، افرادی را اجیر می نمود تا با سرمایه ای او به تجارت بپردازند. وقتی که «راستگویی» و صداقت پیامبرصلی الله علیه وسلم به گوش خدیجه رسید، فردی را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد و به پیامبرصلی الله علیه وسلم پیشنهاد داد که با غلام او « میسره» برای تجارت به شام برود، به خاطر این که شغل مردم قریش تجارت بود، پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت و همراه « میسره» غلام خدیجه به شام رفتند. خدیجه نیز پیشنهاد کرده بود مبلغ بیشتری را از آنچه به دیگر بازرگانان می داد، به پیامبر صلی الله علیه وسلم بدهد.

ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه

بعد از این که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه غلام خدیجه « میسره» از سفر تجاری شام باز گشتند، آثار برکت و امانتداری در اموال خدیجه نمایان بود به گونه ای که قبل از آن چنین سودی عاید خدیجه نشده بود.

آری! صداقت و درستی و امانتداری پیامبر صلی الله علیه وسلم خدیجه را مجذوب نموده بود، به خصوص هنگامی که غلام خدیجه « میسره» کرامات و بزرگواری هایی را که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در طول این سفر دیده بود، برای خدیجه تعریف نمود، خدیجه عاشق و دلباخته ای پیامبر صلی الله علیه وسلم گردید.

«خدیجه» به خاطر این که نسبی شریف داشت و زنی پاکدامن و نجیب بود، خواستگاران زیادی داشت، به ویژه سران قریش از او خواستگاری می نمودند، اما خدیجه به همه ای آنها جواب رد می داد؛ چون آنان خصوصیاتی که خدیجه دوست داشت در و جود همسرش باشد، دارا نبودند اما اینک « خدیجه» پس از سال ها گمشده ای خود را (پیامبر) صلی الله علیه وسلم پیدا نمود، خدیجه پیشنهاد ازدواج خویش با پیامبر را با زنی به نام «نفیسه» مطرح کرد. « نفیسه» پیشنهاد خدیجه را با پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان گذاشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز پیشنهاد «نفیسه» را پذیرفت و این امر را با عموهای خود در میان گذاشت، آنان نزد عموی «خدیجه» رفتند و از «خدیجه» برای «پیامبر صلی الله علیه وسلم» خواستگاری نمودند. به این ترتیب ازدواج پیامبر صلی الله علیه وسلم با خدیجه صورت گرفت. تمام فرزندان پیامبر غیر از ابراهیم از خدیجه می باشد. فرزندان خدیجه عبارتند از : قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم، عبدالله و فاطمه.

ادامه در شمارۀ آینده

مهدی سهیلی

طلوع محمد

زمین و آسمان مکه آن شب نور باران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می پیچید
امید زندگی در جان موجودات می جوشید
هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود
شبی مرموز و رؤیائی
به شهرمکه مهدپاک جانان دخترمهتاب می خندید
شبانگه ساحت" ام القری" در خواب می خندید
ز باغ آسمان نیلگون صاف و مهتابی
دمادم بس ستاره میشکفت و آ سمان پولک نشان میداد
صدای حمد و تهلیل شباویزان خوش آهنگ
به سوی کهکشان می شد
دل سیاره ها در آسمان حال تپیدن داشت
و دست باغبان آفرینش در چنان حالت
سر " گل آفریدن" داشت
*
شگفتی خانه" ام القری"درانتظار رویدادی بود
شب جهل و ستمکاری
به امید طلوع بامدادی بود
سراسر دستگاه آفرینش اضطرابی داشت
و نبض کائنات از انتظاری دمبدم می زد
همه سیاره ها در گوش هم آهسته می گفتند
که: امشب نیمه شب خورشید می تابد
ز شرق آفرینش اختر امید می تابد
*
در آن حال" آمنه"در عالم سرگشتگی می دید
به بام خانه اش بس آبشار نور می بارد
و هر دم یکستاره در سرایش میچکد رنگین و نورانی
و زین قدرت نمائی ها نصیب او
شگفتی بود و حیرانی
در آن مرغکی را دید با پرهای یاقوتی
و منقاری زمّرد فام
کو سویش پر کشید از بام
و در صحن سرا پر زد
و پرهای پرندین را به پهلوی زن درد آشنا سائید
بناگه درد او آرام شد آرام
به کوته لحظه ای گرداند سر را " آمنه" با هاله امید
تنش نیرو گرفت و در دلش نور خدا تابید
چو دید آن حاصل کون و مکان و لطف سرمد را
دو چشمش برق زد تا دید رخشا ن چهرۀ احمد را
*
شنید از هر کران عطر دلاویز محمد را
سپس بشنید این گفتار وحی آمیز
الا، ای " آمنه" ای مادر پیغمبر خاتم!
سرایت خانه توحید ما باد و مشید باد
سعادت همه جان تو و جان " محمد " باد
بدو بخشیده ایم " آمنه" ای مادر تقوا!
صدای دلکش"داوود"وحب" دانیال"و عصمت "یحیی"
به فرزند تو بخشیدیم:
کردار"خلیل" و قول"اسماعیل" و حسن چهرۀ "یوسف"
شکیب "موسی عمران" و زهد و عفت"عیسی"
بدو دادیم: خلق "آدم" و نیروی "نوح" و طاعت "یونس"
وقار و صولت "الیاس" و صبر بی حد"ایوب"
بود فرزند تو یکتا
بود دلبند تو محبوب
سراسر پاک
سرا پا خوب

دو گوش" آمنه" بر وحی ذات پاک سرمد بود
دو چشم "آمنه" در چشم رخشانی "محمد" بود
که ناگه دید روی دخترانی آسمانی را
به دست این یکی ابریق سیمین
در کف آن دیگری طشت زمّرد بود
دگرحوری پرندی چون گل مهتاب درکف داشت
"محمد" را چو مروارید غلتان شستشو دادند
به نام پاک یزدان بوسه ها بر روی او دادند
سپس ازآستین کردندبیرون"دست قدرت را"
زدند از سوی درگاه خداوندی
میان شانه های حضرتش مُهر نبوت را
سپس در پرنیانی نقره گون آرام پیچیدند
*
همان شب قصه پردازان ایرانی خبر دادند
که آمد تکسواری در مدائن سوی نوشروان
و گفت: ای پادشه" آتشکده آذرگشسب" ما
که صد سال روشن بود
هم امشب ناگهانی خاموش شد، خاموش
به یثرب یک یهودی برفراز قله ها فریاد را سر داد:
که امشب اختری تابنده پیدا شد
و این نجم درخشان اختر فرزند "عبدالله"
نوین پیغمبر پاک خداوندست
و انسانی کرامندست
یکی مرد عرب اما بیابانگرد و صحرائی
قدم بگذاشت در" ام القری"وین شعررا برخواند
که یاران مگر دیشب به خواب مرگ پیوستید؟
چه کس دید از شما آن روشنای آسمان را؟
که دید از مکیّان آن ماهتاب پرنیانی را؟
زمین و آسمان مکه آن شب نور باران بود
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود
بیابان بود و تنهایی و من دیدم
که از هر سو ستاره در زمین ما فرود آمد
به چشم خویش دیدم ماه را از جای خود کندند
ز هر سو در بیابان عطر مشک و بوی عود آمد
بیابان بود و من اما چه مهتاب دلارائی!
بیابان بود و من اما چه اخترهای زیبائی
بیابان، رازها دارد
ولی در شهر، آن اسرار، پیدا نیست
بیابان نقش ها دارد که در شهر آشکارا نیست
کجا بودید ای یاران؟
که دیشب آسمان ها، زمین مکه را کردند گلباران
ولی گل نه، ستاره بود جای گل
زمین و آسمان مکه دیشب نور باران بود
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود
به شعر آن عرب مردم همه حالی عجب دیدند
به آهنگ عرب این شعر را خواندند و رقصیدند:
کجایی ای عرب ای ساربان پیر صحرائی؟
کجائی ای بیابانگرد روشن رأی بطحائی؟
که اینک بر فراز چرخ، یابی نام" احمد" را
و در هر موج بینی اوج گلبانگ محمد را
"محمد" زنده و جاوید خواهد ماند
محمد تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند
جهانی نیک می داند
که نامی همچو نام پاک پیغمبر مؤید نیست
و مردی زیر این سبز آسمان همتای احمد نیست



14 октябр дар бинои Маркази тадгиготи стратегии назди президент бо ибтикори Анљумани байнулмилалии рўзноманигорони форсизабон- "Афрўз" ва нашрияи "Миллат" њамойише дар мавзўъи "Афѓонистон баъд аз шањодати Устод Раббонї: Пайёмади сиёсї ва низомї барои Тољикистон ва минтаќа"…

استاد ربانی نیاز به معرفی ندارد

برگردان از خط سرلیک: کیومرث آریانفر

به تاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک کشور تاجیکستان به ابتکار انجمن بین المللی روزنامه نگاران «فروز» و نشریهٔ «ملت» همایشی روی موضوع «افغانستان بعد از شهادت استاد ربانی، پیامد سیاسی و نظامی برای تاجیکستان و منطقه» برگزار گردید، که در این نشست، نمایندگان سفارتخانه های افغانستان، ایران، روسیه، وزارت امور خارجهٔ تاجیکستان، روشنفکران سرشناس تاجیکستان، کارشناسان مسائل سیاسی و روزنامه نگاران شناختهٔ آن کشور شرکت داشتند. گردانندهٔ این نشست، رحمت کریم دولت ژورنالیست شناخته شده و مؤسس انجمن «فروز» بود که هدف این همایش را شرح داد. تعدادی از شخصیت ها و دانشمندان روی موضوع صحبت نمودند. آقای شمس الحق آریانفر، که در آن وقت مسوول بخش فرهنگی سفارت افغانستان در تاجیکستان بود، نظریات مبسوطی در ارتباط موضوع ارائه نمود، که در نشریهٔ ملت تاجیکستان به نشر رسیده است. که از خط سرلیک برگردان و بدون تصرف، در این شماره به نشر می رسد.

نخست سپاسگزار هستیم از همه دانشمندان و روشنفکران، عالمان و فرهنگیان و دولت تاجیکستان، که در رابطه با رویداد اخیر افغانستان توجه جدی دارند و به خصوص در شهادت استاد بزرگوار برهان‌الدین ربانی یک همدردی عامه نشان دادند و چنانی دیدیم، این موضوع در مجالس و صحبت ها و مطبوعات تاجیکستان بازتاب گسترده داشت. در رابطه به چه شخصیتی بودن استاد ربانی از این زیاد مطلبی مطرح کردن نیاز نمی بینم، زیرا او یک شخصیت جهانیست و او را همه می‌شناسد. فقط یک نکته را می خواهم عرض کنم که در افغانستان اگر کسی هم استاد را هیچ علاقه مندش نباشد و اگر کسی هم باشد، که او را دوست ندارد، ولی باز هم باورمند است، که شخصیت محوری افغانستان در این سی سال اخیر همین استاد ربانی بوده است. و کسی دیگری به جز او نمی‌توانست محور باشد، یعنی هر وقت اگر چنین یک مجلس عبارت از تمام اقوام افغانستان دایر می‌شد، ناگزیر رهبر، استاد ربانی بود. به دیگر کسی توافق نمی‌شد. او یک شخصیت پذیرفته شده، کلیدی و محوری بود. و حالا هم، که شهید شده، این هم عظمت و شکوه اوست. فرضاً استاد ربانی را شهید می‌کنند، به خاطری که سامانهٔ فکری را در افغانستان بشکنند. وقتی دنیا می‌خواست، که افغانستان را به وسیلهٔ طالبان اشغال بکنند، می‌گیرند احمدشاه مسعود را زیر فشار قرار می‌دهند، تمام نیروهای خارجی بسیج شده بود، تا مسعود را بشکنند. ولی نتوانستند روح او و نیروی مقاومت او را بشکنند و در آخر تصمیم گرفتند، که او را جسماً از بین ببرند، چون می‌دانستند، اگر سامانهٔ نظامی را بشکنند، امکان می‌یابند، که همه جا را اشغال بکنند. و همین طور هم شد.

بدون مشورهٔ استاد ربانی کاری کردن نمی‌شد

اما از این حادثه ده سال می‌گذرد، که درست است، از لحاظ نظامی همه چیز را شکستند و گرفتند، اما هر سو نگاه می‌کردند، یک چیز دیگری وجود دارد. یک تکیه‌گاهی بود. همه متوجه می‌شدند، که در این یا آن مسئله نظر استاد ربانی چیست. و در همه جای افغانستان حرف و اندیشهٔ استاد ربانی مهم بود و تأثیر داشت. هرچند مسعود را از بین بردند، ولی فکر مبارزه، راه جهاد و مقاومت به وسیلهٔ استاد ربانی زنده بود. وقتی که استاد جبههٔ متحد می‌سازد، تمام اقوام افغانستان از تاجیک و پشتون و ازبک و هزاره، چپ و راست، کمونیست و مسلمان و هرچی هست، همه در آن گرد هم می‌آیند و از او پشتیبانی می‌کنند. و به رهبری هم او را می‌پذیرند. وقتی شورای صلح ساختند، در آن همه اقوام افغانستان، احزاب جهادی و غیرجهادی جمع آمدند و ناگزیر سر مسئلهٔ رهبر این شورا، بودن استاد ربانی توافق کردند. به این اساس می‌توان گفت، که دنیا متوجه شده بود به شخصیت استاد، که کاری در افغانستان بدون مشورت با استاد نمی‌توان کرد. و نیروهایی علیحده و هم کسانی، که غرضی داشتند، که همهٔ ما و شما این را می‌دانیم، این همه را تحمل کردن، برایشان دشوار شد و دیگر بزرگی و نفوذ استاد ربانی را تحمل کردن نتوانستند.

طالبان ملاتراشی کردند نشد، زیرا ملای اصل زنده بود

استاد ربانی را به خاطر آن شهید کردند، که او به منافع طالبان کار نمی‌کرد و تا زمانی، که استاد ربانی زنده هست، طالبان مشروعیت دینی یافته نمی‌توانند. با وجود آن که طالبان هرچی تلاش می‌کنند و خود را پیشوای دین قلمداد می‌کنند، خود را مسلمان اصل می‌گویند، با شر و فساد جنگ اعلان می‌کنند، اما می‌بینند، که جهان آنها را به عنوان پیشوای دینی نمی‌پذیرد. می‌بینند، که تا استاد ربانی هست، مشروعیت نمی‌یابند، چون او در جهان به حیث یک پیشوای دینی و جهادی شناخته شده است.

پاکستان هم می‌دانست، که استاد ربانی خواستار و پایبند یک افغانستان واحد و مستقل است و می‌خواهد، که افغانستان در محور خود بچرخد. و آنهایی که می‌خواهند، از افغانستان چون یک پایگاه ستراتیژیک خود استفاده بکنند، از آن چون یک عقبگاه نظامی کار بگیرند، منافع شان با طالبان یک است.

قدرت های دنیایی، که تا کرانهٔ هند و چین و مرزهای روسیه رسیده اند و دست تجاوز به سوی افغانستان دراز کرده‌اند، آنها هم در شهادت استاد ربانی منفعت شان را می‌بینند. استاد ربانی به سمت یک سیاستمدار باتجربه کوشش می‌کرد، که منفعت و امنیت منطقه و کشورش حفظ شود. به خصوص در کشورهای منطقه ناآرامی نفوذ نکند. و به خصوص در تاجیکستان، امن و امانی حفظ شود. و برای قدرت هایی که می‌خواهند وضع منطقه ناآرام باشد یا امنیت و ثبات را خلل دار سازند، وجود چنین شخصیتی تأثیرگذار مثل استاد ربانی قابل تحمل نیست.

در افغانستان هم اکثر افراد کلیدی و شناخته، قُوماندانان جهادی و رهبران ولایت ها از نفران استاد ربانی، از هم پیمان ها و شاگردان او هستند. از این لحاظ هم تا وقتی حضور استاد ربانی هست، هیچ نیروی غیر و تجاوزگر نمی‌تواند نفوذ یابد.

اکنون نوبت کُشتن همصفان استاد ربانی رسید

با شهادت استاد ربانی مرحلهٔ دوم اقدامات دشمنان افغانستان آغاز می‌یابد، که افراد سرشناس و جانبداران او را در مرکز و ولایات از بین ببرند. تا دیگر افرادی سر کار بیاید، که دلسوزی و احساس وطنداری نداشته باشند. به این اساس منفعت چند نیرو با هم یگانگی پیدا کرد و این توطئهٔ ننگین عملی شد. و برای انجام آن عمل غیرانسانی و غیرمسلمانی یک پاکستانی را مسئول کردند، یک پاکستانی جوان، که به افغانستان شناختی ندارد و هرچی برایش گفتند و در ذهنش گذاشتند، باور کرد. در افغانستان همه می‌دانند، که کُشتن استاد ربانی نه از لحاظ دینی جایز است و نه از لحاظ ملی، برای همین، مبتکران آن عمل ننگبار تکیه به یک پاکستانی ناآگاه کردند، که شناخت واقعی از استاد ربانی و از افغانستان نداشت. خدا نکند، ولی احساس می‌شود، که در نبود استاد ربانی ناآرامی ها بیشتر می‌شود. و این ناآرامی ها ناگزیر به آسیای میانه نیز تأثیر خواهد داشت. من نمی‌دانم، این کشورهای همجوار افغانستان و هم روسیه، که در آسیای میانه منفعت های ژئوپلتیکی دارد، چه کاری در راه امن و ثبات آیندهٔ خویش می‌توانند بکنند، ولی برداشت من همین است، که آن نیروهایی که به افغانستان آمده‌اند، حتماً منفعتی و هدفی دیگر هم دارند، چون که در افغانستان چیز زیادی برای بردن نیست. اینها برای سرکوبی طالب نیامده‌اند، افغانستان در زمان مسعود خودش تنها با طالبان می‌جنگید. این ۴۰ کشوری، که امروز در افغانستان است، آن زمان در عقب طالبان بودند، طالب را حمایت می‌کردند و احمدشاه مسعود شهید تنها با نیروهای خویش بر علیه آن همه می‌جنگید. همین کشورها بودند، ولی در برابر قتل عام های طالبان سکوت می کردند و در برابر همه کمک ها ی نظامی و مالی به طالبان ساکت بودند و یا همکار.

مقصد از ایجاد طالبان، شکستن چین و روسیه است

چون طالبان قدرت را به دست گرفتند، پشتون ها را هم، که برایشان وعدهٔ منصب و ولایات داده بودند، از یاد بردند و پشتون ها هم دیدند، که در رأس قدرت ولایت ها نفرانی از پنجاب نشسته‌اند. قُومندان هم پنجابی شد و والی هم و سران قبایل پشتون را نابود کردند. بنابر این در افغانستان هیچ قومی، هیچ ملیتی طالب را نمی‌خواهد. طالب امروز به زور آن قدرت هایی، که از آن حمایت می‌کنند، بر پا راست ایستاده است. اگر همین مدافعین نباشند، طالب دیگر مجالی برای بودن ندارد. طالب در افغانستان و احیای دوبارهٔ آن به خاطر آن است، که او یک سرباز رایگان است. در افغانستان اندیشه همین است، که طالب یک نیرویست برای رخنه زدن به آسیای میانه، برای ناآرام ساختن اوضاع منطقه. منطقهٔ آسیای میانه و قفقاز ثروت های زیاد طبیعی، نفت و گاز دارد و هم می‌خواهند این جا نفوذ دو قدرت جهانی چین و روسیه را ضعیف بسازند. و چون این مناطق به جنگ و ناامنی گرفتار شوند، چین و روسیه هم مصروف نشاندن آتش جنگ می‌شوند و کمتر پیشرفت می کنند، ضعف اقتصادی می‌بینند. بسیاری ها بر این نظرند، که طالبان را به همین خاطر نگاه می‌دارند، پرورش می کنند و اگر کسی هم از همین نقشه دستگیری نکند، به خصوص افراد سرشناس افغانستان، که به جهت همسایگی و هم قومی به کشورهای آسیای میانه احساس خیرخواهی دارند، یکی پی دیگر از بین برده می‌شوند. آنها می‌خواهند افرادی در افغانستان سر کار باشند، که خدمتگزار شان باشد و عشق و علاقه‌ای به تاجیک و تاجیکستان و دیگر کشورهای منطقه نداشته باشند.

ص۷

په کاپیسا کې دفرانسوي سرتیروله وژلو وروسته په هلمند کې ورته پیښه

شفیق

دوه اونۍ وړاندې دافغاني طالبانو لخوا یوه داسې ویډیو خپره شوې وه چې پکې څو تنه امریکایي سرتیري د یو شمیر طالبانو د مړو د سپکاوي مرتکب شوي وو او په ویډیو کې څرګندیده چې یو امریکایي سرتیري، سره ددې چې پدې پوهیږي چې فلم یې اخیستلی کیږي، دافغان مړو د غړو توهین کوي چې دامریکایي سرتیروپدغه چلند سره دافغانستان دولتي مقاماتو هم هغه مهال ددغه عمل غندنه کړیوه. څو څو ورځې وړاندې د هیواد په جنوب ختیځ ولایت کنړ او مرکزي ولایت کاپیسا کې دوه نورې داسې پیښې رامینځته شوې چې هره یوه د ځانګړې نوعیت لرونکې وه؛ د کنړ ولایت د دیوګل په ولسوالۍ کې د ناټو پوځونو یو ځل بیا د شپې لخوا د عملیاتو په نتیجه کې زمونږ څو تنه بې ګناه هیوادوال شهیدان کړل او ورځخه پاتې دوه هلکان یې د خپلې کورنۍ له غړو محروم او د هغوی د ویر په تغر کښینول چې په نتیجه کې یې د کنړ ددغه ولسوالۍ خلکو د یوې مظاهرې په ترځ کې د خپلې غوسې او قهر څرګندونه پداسې شدیدو الفاظو وکړه؛ چې که چیرې له دې وروسته هم پدې توګه زمونږ ولس د شپې لخوا د عملیاتو او بې رحمانه یرغلونو په نتیجه کې شهیدان شي نو بیا به څواب د ولس لخوا ملي قیام وي چې د ولسمشر کرزي لخوا هم د ولسي جرګې د غړي مولوي شهزاده شاهد په مشرۍ یو پلاوی د پیښې د حقیقت د معلوم‌ولو په نیت ولیږدول شو او نوموړي پلاوي ته د سیمې مخورانو او یو تن قاضي محکم خان په ډیرو کلکو الفاظو کې وویل چې وژل شوي افغانان ملکي او بې ګناه هیوادوال دي او دا حقیقت د لمر په څیر ښکاره دي چې ددغه سیمې خلك د حکومت پلویان دي او یوازې (۶۸) تنه څو یې د ملي اردو او ملي پولیسو په لیکو کې تنظیم شوي هم دي څو بیا هم پرې داسې ظلم شوی دی چې پدې لړ کې د حقیقت پلټونکي پلاوي یوتن ځینې په ملي اردو کې هغه مغرض کسان هم په ګناه تورن وبلل چې د سیمې د خلکو سره یې ناروا چلند کړی وو. او د سیمې د خلکو غوښتنه یوه دا هم وه چې داسې د ولس دښمنانو ته دې د ملي اردو په لیکو کې ځای ورکړای نشي.

همدارنګه څو دوه اونۍ وړاندې د کاپیسا په ولایت کې یو افغان سرتیري به فرانسوي سرتیرو ډزې وکړې چې په نتیجه کې یې څلور فرانسوي سرتیري مړه او څوارلس نور ټپیان کړي وو او د خپلو سرتیرو د مړینې د خبر په اوریدو سره د فرانسې د دفاع وزیر «ګراډ لګوی» افغانستان ته راغی او د ولسمشر او دولتي مقاماتو سره یې لیدنې ترسره شوې چې له راتګ د مخه یې فرانسوي مقاماتو له افغانستان څخه د خپلو سرتیرو د وختي وتلو درکه کړیوه څو «ګراډ» په خپلو ورستیو څرګندونو کې داسې وویل چې فرانسه به په افغانستان کې تر دوه زره څوارلسم کاله پورې خپل سرتیري وساتي او دغه پیښه به د دوارو هیوادونو په اړیکو کوم منفي آغیز ونکړي، د نوموړي دغه څرګندوني پداسې حال کې رامینځته شو چې د هیواد ولسمشر کرزي د ایټالیا، انګلستان او فرانسې له هیوادونو سره د استراتیژیکي همکارۍ د سندونو او ترونونو د لاسلیك په منظور اروپا ته سفر کړی وو او د فرانسې ولسمشر سرکوزي ویلي چې د خپلو سرتیرو په افغانستان کې د ساتلو پر موضوع به له ولسمشر کرزي سره له خبرو وروسته تصمیم ونیسي. څو په فرانسوي سرتیرو ډزې کوونکي افغان سرتیري، فرانسوي سرتیرو ته په خپلو لومړنیو څرګندونو کې د خپل دغه عمل لامل د هغو امریکایي سرتیرو چلند په ګوته کړی دی چې د هیواد په جنوب کې یې د دولت د مخالفو وسله والو د مړو سپکاوی کړی وو او خپل دغه عمل یې د هغوی د چلند عکس العمل ګڼلی دی.

که دغو دوارو وروستیو پیښو ته وکتلی شي نو جوتیږي چې افغان ولس نور د ناټو او پردیو پوځونو له چلند څخه تنګ شوي او ورځخه پوزې ته راغلي دي؛ ځکه د ملي اردو په لیکو کې شامل افغان سرتیري چې کله دا ډول کړنې ته اړ کیږي نو خامخا به یې د هغو بهرنیو پوځونو چلند هم بد راغلی وي چې دده سره په یوه لیکه کې د افغانستان د دولت وسله والو مخالفینو سره جنګیږي او لامله یې نوموړي دې ته اړ کړی چې فرانسوي پوځیان هم ووژني، پداسې حال کې چې د نوموړي څرګندونو پر بنیاد (چې د کړنې لامل یې د هغو امریکایي پوځیانو چلند وو چې د هیواد په جنوب کې یې د دولت د مخالفینو د مړو سپکاوي کړی وو) هغه د امریکا سرتیري وو او دا د فرانسې د هیواد سرتیري وو څو بیا هم افغان سرتیري په نښه کړل. د کاپیسا له پیښې وروسته څو ورځې وړاندې د هلمند په مارجه ولسوالۍ کې یوبل افغان عسکر هم دناټو یو سرتیري په نښه کړ.

د روان کال په دوران کې دا لومړنۍ پیښه نده چې یو افغان سرتیري افغانستان ته راغلي د ناټو پوځونو په سرتیرو ډزې کوي؛ بلکې څوځو ځلې دغه پیښې تکرار شوې؛ دې ته ورته پیښې د هیواد په شمال کې د الماني سرتیرو او په جنوب او مرکزکې د امریکایي او انګلیسي سرتیرو سره شوي دي. نو جوتیږي چې افغان ولس نور د بهرنیو ځواکونو شتون ته په بده ګوري او له بلې خوا د افغانستان د دولتي مقاماتو او په ځانګړې توګه ولسمشر کرزي لخوا د ناټو او امریکایي سرتیرو لخوا د شپې مهال په عملیاتو او ړندو بمباریو باندې نیوکې او ورځخه د بندیدو غوښتنه یې د افغانستان د خلکو د ضمیر غږ دی او لکه چې د کنړ ولایت دغه وروستۍ او ورځخه دمخه یو ځل د څه د پاسه شپیتو تنو ملکي وګړو او ځوانانو په وژنه هم د کنړ اوسیدونکي هیوادوال د ناټو او امریکایي ځواکونو په ړندو بمباریو او بې رحمانه یرغلونو زیانمن او قهرجن شوي وو.

بازهم یک سرباز نیروهای آیساف توسط یک سرباز افغان کشته شد

بنا به گفتهٔ آیساف، یک تن سرباز آنها در نتیجهٔ شلیک یک سرباز اردوی ملی، کشته شده است.

در اعلامیه ای که به تاریخ ۱۲ دلو از طرف دفتر مطبوعاتی نیروهای آیساف در کابل صادر شده، گفته شده است که این رویداد، روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته در جنوب افغانستان به وقوع پیوسته است.

منبع علاوه نموده است؛ یکتن که لباس اردوی ملی به تن داشت، بر نیروهای آیساف شلیک نموده و یک سرباز را به قتل رسانده است. اما اعلامیه در مورد محل رویداد و هویت سرباز کشته شده، معلومات ارائه نکرده است.

ماه گذشته نیز یک سرباز اردوی ملی بالای نیروهای فرانسوی در ولایت کاپیسا شلیک کرد که در نتیجه، شش تن کشته و ۱۷ تن دیگر مجروح شدند.



رئیس جمهور فرانسه، به این رویدادها واکنش شدید نشان داده و پروسهٔ آموزش سربازان افغان توسط نیروهای خود و عملیات را متوقف اعلام نمود.

فرانسه همچنان اعلام کرد که قبل از زمان معینه (در سال ۲۰۱۳)، سربازانش را از افغانستان خارج خواهد نمود.

دو هفته پیش، سخنگوی آیساف جنرال کارستن جاکوبسن به رسانه ها گفته بود که تمام واقعات مربوط به برخورد مسلحانه ای که میان نیروهای افغان و آیساف تا حال رخ داده است، طور جدا گانه مورد بررسی قرار می دهند تا سرنخ و عوامل این گونه رویدادها را روشن نمایند.

آگاهان امور، چنین رخدادها را ناشی از نفوذ طالبان در دستگاه های امنیتی و دفاعی کشور وانمود می کنند. طوری که حادثهٔ کاپیسا را طالبان به عهده گرفتند.

استاد ربانی نیاز به معرفی...

استاد برهان الدین ربانی نظیر نداشت، بی همتا بود

وقتی در افغانستان نیروهای دیگری آمد، یگانه هدف شان همین بود، که استاد ربانی را از صحنهٔ سیاسی دور بکنند. استاد ربانی می گفت، که دولت قانونی هست، بیایید بنشینیم، مصلحت و مشورت کنیم، اما رفتند در بن و تصمیم گرفتند به تأسیس دولتی، که استاد ربانی مقام نداشته باشد و تا جایی، یک زمان به این هدف شان رسیدند، چون استاد جسم زنده بود، جانبدارانش هم زیاد بود، در تلاش بود و باز هم نیاز پیش آمد به حرف او، به کمک او. و استاد جبههٔ متحد را ساخت، وارد رقابت در انتخابات پارلمانی شد و بالاخره نامزد این جبهه رئیس مجلس نمایندگان انتخاب گردید. و این قدرت و نفوذ استاد ربانی بود، که کسی را، پیش می انداخت، همان رئیس مجلس شد. استاد باز قدرت خویش را به نمایش گذاشت و دنیا هم دید، که با استاد هر قدر مقابله بکنند، او بیشتر نیرو می گیرد و مقاومت نشان می‌دهد. از این رو کوشش کردند، که استاد را به خود نزدیک بسازند. اصل دیگر این بود، که وقتی شورای صلح را ساختند، از همه احزاب جهادی و همه اقوام در افغانستان کسی دیگر همسان و همتای استاد پیدا نکردند، که این شورا را رهبری بکند، صبغت‌الله مجددی دعوا داشت که رئیس شود، اما همه به او مقابل بود. و ناگزیر استاد ربانی را رهبر تعیین کردند. استاد ربانی خودش هم یک نوع باورمند بود، که می‌تواند در این سمت برای مردم افغانستان، برای آرامش کشورش یک کاری بکند.

حضور استاد ربانی، حکومت کرزی را مشروعیت می‌بخشید

شهادت استاد هم به همین خاطر بود، که او رهبری این شورا را پذیرفت. و همه در داخل افغانستان و حتی طالبان داخلی استاد را باور می‌کردند، به حرفش گوش داشتند و او مردم افغانستان را متحد ساخته بود. آن طالبانی، که در خارج افغانستان هستند، آنها برنامهٔ خود و راهبران خود را در همان بیرون دارند. و برای کرزی هم حضور استاد ربانی در صحنهٔ سیاست یک نوع مشروعیت بود. خواستند این مشروعیت را از کرزی بگیرند و اگر صلح شود، آن برنامه و نقش هایی، که قدرت های زورگو دارند، عملی نمی‌شوند.

استاد ربانی باورش این بود، که در افغانستان هیچ کاری با جنگ به انجام نمی‌رسد، از این رو می‌خواست تا یک کار خیری انجام داده باشد. بعضی دوستان از ما می‌پرسند، که شما تا چه وقت جنگ می‌کنید؟ ما از جنگ بیزار شده‌ایم. و استاد ربانی هم از جنگ بیزار شده بود و صلح می‌خواست. همه دنیا جنگشان را در افغانستان می‌کنند، شوروی آمد جنگش را در افغانستان کرد، امریکا و ناتو هم جنگشان را در افغانستان می‌کنند، طیاره های بی پیلوتشان را در خاک افغانستان آزمایش می‌کنند. افغانستان مرکز تطبیقات و آزمایش هر نوع سلاح شده است. و استاد در کار صلح موفق هم بود، از همین خاطر او را از بین بردند.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

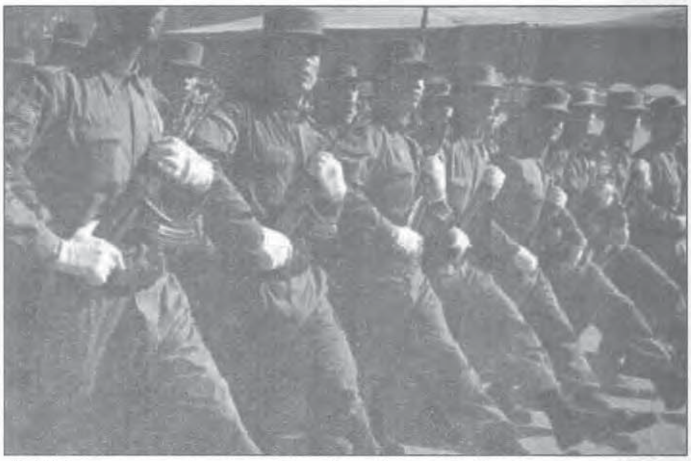
● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی و سوم ۱۵ دلو ۱۳۹۰ ۱۲ ربیع الاول ۱٤۳۳ - 4 February 2012

۷۵ درصد مردم از پولیس ملی راضی اند



در نظر سنجی که از سوی یک موسسه وابسته به سازمان ملل متحد انجام شده، نشان می دهد که ۷۵ درصد مردم افغانستان دیدگاه مثبت در قبال عملکرد خوب پولیس ملی داشته و از اجرای وظایف پولیس رضایت نشان داده اند.

در نشست سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته، پیرامون این نظر سنجی در هوتل کابل سرینا، برخی از مقامات عالی رتبهٔ دولتی، مسوولین وزارت امور داخله و نمایندگان سازمان ملل متحد و ناتو شرکت داشتند.

این نظر سنجی از سوی موسسهٔ (لتفا) وابسته به سازمان ملل متحد که در عین حال یکی از حمایت کنندگان برنامه های وزارت امور داخله است، صورت گرفته است. در این نظر سنجی ۷۲۷۸ تن از سراسر ولایت شرکت کرده اند که از جمله، هفتاد و پنج درصد به این نظرسنجی دیدگاه مثبت در قبال پولیس ملی داشته و از عملکرد آنان حمایت نموده اند.

این دور سوم نظرسنجی در ارتباط پولیس ملی است که از سوی (یو إن دی پی) انجام شده، به گفتهٔ وزارت امور داخله سه درصد افزایش نسبت به نظرسنجی های قبلی را نشان می دهد. هم چنان شمولیت زنان در پولیس ملی هشت درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته است.

بسم الله محمدی وزیر امور داخله از اشتراک مردم در این نظر سنجی استقبال نمود و تعهد سپرد که در راستای انکشاف پولیس و بلند بردن ظرفیت های آن نسبت به هر زمان دیگر کار نماید. آقای محمدی از ایجاد پولیس محلی که تا حال یازده هزار نفر شامل آن اند و در نقاط مختلف کشور مشغول خدمت اند، استقبال کرد و روند را مفید خواند. اما وجود تهدید ها و فساد را در پولیس رد نکرد.

زمانی که شهروندان کشور بالای نیروهای امنیتی شان اعتماد حاصل نمایند، و این نیروها هم بدون درنظرداشت تبار و سمت و سو، فقط وظیفه را مقدس بدانند و در اجرای آن کوتاهی ننمایند، مردم نیز همکار خواهد بود. در این صورت است که جلو برخی نابسانی های اجتماعی گرفته خواهد شد.

ناتو بر خروج نیروهایش تا پایان سال ۲۰۱۴ تأکید کرد

مصباح شعیب

خروج نیروهای خارجی از کشورما تا سال ۲۰۱۴ حتی قبل از آن، انتقال مسوولیت های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای افغان، کمک های دوامدار امریکا و متحدینش بعد از خروج نیروها، صلح و مذاکره با طالبان و ایجاد دفتر در این ارتباط در دوحه مرکز قطر، تنش ها با کشور همسایهٔ جنوبی، از جمله سخن های روز است که با تأیید و ردهایی رسانه ای، باشندگان کشور را در بیم و امید و نگرانی قرار داده است.

هفتهٔ گذشته، بعد از دیدار آقای کرزی به کشور های ایتالیا، فرانسه و لندن، که پیمان و سندهای راهبردی دراز مدت را با آن کشورها به امضاء رسانید، یک سخنگوی ناتو در بروکسل گفته است که، خروج نیروها از افغانستان، مطابق پلان تا پایان سال ۲۰۱۴ عملی خواهد شد. به گفتهٔ وی، در اجلاس رهبران ناتو که قرار است در ماه می سال جاری میلادی در شیکاگو دایر گردد، روی مرحله بعدی خروج نیروها از افغانستان، بحث خواهد شد.

این در حالیست که فرانسه اعلام داشت، نیروهایش را یک سال پیش از موعد تعیین شده (۲۰۱۴) از افغانستان فرا می خواند. آگاهان امور این تصمیم فرانسه را در پی کشته و زخمی شدن ۲۱ تن سربازانش در کاپیسا وانمود می کنند که از سوی یک سرباز افغان صورت گرفت بود.

پیشنهاد اخیر فرانسه در مورد خروج قبل از وقت نیروهایش از افغانستان یکپارچگی نیروهای ایتلاف را در مورد خروج نیروها در پایان سال ۲۰۱۴ با سوالات مواجه ساخته است، ولی بریتانیا، ایتالیا و آلمان روی خروج نیروهای شان از افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴ تاکید نموده اند.



رئیس جمهور فرانسه گفته است، پروسهٔ خروج نیروهای فرانسوی از افغانستان را سرعت می بخشد و در سال جاری میلادی هزار عسکر آن کشور افغانستان را ترک خواهند کرد. پیش از این برای این مدت، خروج شش صد عسکر فرانسوی از افغانستان تعیین شده بود. قرار است فرانسه در اجلاس وزرای دفاع ناتو در بروکسل، پیشنهاد خروج قبل از وقت نیروهایش از افغانستان را مطرح کند.

کشورهای ناتو در سال ۲۰۱۰ در اجلاس لیزبون توافق کردند تا پایان سال ۲۰۱۴ پروسهٔ انتقال مسوولیت ها به نیروهای افغان را تکمیل و از آن کشور خارج می شوند.

اما بر خلاف فرانسه، کامرون صدراعظم بریتانیا در ملاقات با آقای کرزی گفته است، خروج نیروهای بریتانوی از افغانستان به حالات امنیتی آن کشور وابسته خواهد بود و باید تمام کشورهای ناتو این اصل را در نظر گیرند. آلمان و ایتالیا، در بخش خروج نیروهای شان از افغانستان، به تعهدات قبلی خود وفادار است.

درخواست کمک به آسیب دیدگان افغانستان

فیض

از آنجایی که در اثر ناامنی، جنگ و آفت های طبیعی، بیکاری و فقر، برخی باشندگان کشورما از ناحیهٔ ضعف اقتصاد دچار مشکل می باشند، بناءً سازمان ملل متحد و بخش های مدد رسان کشور، مشکلات مردمانی که به مساعدت ضرورت دارند، طور تخمین پیشبین می شوند. سازمان ملل متحد در سال پیشرو هفت میلیارد و هفت صد میلیون دلار امریکایی را برای کشورهای توسعه نیافتهٔ جهان درخواست کرده بود.

هفتهٔ گذشته، حکومت افغانستان و سازمان ملل متحد از جامعهٔ جهانی خواستار مساعدت چهارصد و سی و هفت میلیون دلار امریکایی شدند تا به افغان هایی که در جنگ و نا امنی و خشک سالی و آفات طبیعی صدمه می بینند، مساعدت نمایند.

نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد در نشست خبری مشترک به تعداد هشت میلیون نفر را در کشور نیازمند کمک وانمود کرده اند و از جامعهٔ جهانی خواهان آن شدند تا به این درخواست ارائه شده که بر مبنای واقعیت ها و مشکلات عینی تهیه شده، پاسخ فوری و مثبت دهند.

مایکل کیتینگ، هماهنگ کننده کمک های بشردوستانهٔ سازمان ملل در افغانستان گفته است که، « در خواست ما در مجموع شامل ۴۳۷ میلیون دلار است که برای اجرای ۱۴۵ پروژه هزینه خواهد شد. این پروژه ها با همکاری سازمان ملل، نهادهای غیر دولتی و حکومت افغانستان برنامه ریزی شده است.»

آنچه مهم است این که، آیا جامعهٔ جهانی به این درخواست می تواند پاسخ مثبت دهد و یا این که همانند برخی درخواست های دیگر در قالب تعهد باقی خواهد ماند. زیرا بنا به اظهارت مسوولین ذیربط، سال گذشته نیز به خاطر متضررین آفات طبیعی، فقراء و افراد قابل مساعدت در کشور و برنامه های رسیدگی به درماندگان، مبلغ پنجصد میلیون دلار امریکایی درخواست شده بود که از آنجمله هفتاد درصد پرداخته شده است.

وزیر انکشاف دهات کشور در این نشست خبری ابراز امیدواری کرده است که به این درخواست از سوی جامعهٔ جهانی پاسخ مثبت داده شود. گفته شده که، بیست و هشت درصد پول درخواست شده به کمک های غذایی و برنامه های مربوط به امنیت غذایی در این کشور در نظر گرفته شده است.